

## یادداشت

# کرونا، نفس تنگ اقتصاد و قدرت اجتماعی ایران

در مورد کرونا و آینده آن و نسبت آن با اقتصاد و جامعه و سیاست به قدر کافی گفته و نوشته‌اند؛ ما می‌خواهیم در باب پیوند میان ظرفیت‌های اجتماعی و مسائل عمیق ایران کمی تأمل کنیم. «تاب‌آوری اجتماعی ایران در مواجهه با بحران‌ها» یکی از منطقی‌ترین نتیجه‌گیری‌ها در نبرد ایرانیان با ویروس کرونا است. جامعه ما نشان داد که قابلیت هضم و سپس مدیریت چالش‌های بزرگ‌مقیاس اجتماعی را دارد و این یک ویژگی منحصر به فرد و استراتژیک محسوب می‌شود. مانور کرونا رسماً از این قابلیت اجتماعی ایران رونمایی کرد و قطعاً معارضان و دشمنان اکنون با رویکرد دیگری به قدرت نرم انقلاب اسلامی می‌نگرند. تاب‌آوری اجتماعی و فراتر از آن همدلی و قدرت مشارکت‌طلبی فراگیر، پنجره فرصت انقلاب اسلامی در سال‌های آغازین گام دوم است.

اکنون ایران با چالش‌های مختلفی به‌ویژه در حوزه اقتصاد مواجه است. گره‌های اقتصادی مانند ویروس کرونا به جان ایران نشسته و سال به سال و حتی روزه‌روز در حال تکثیر است. بوروکراسی ناکارآمد و فرایندهای فسادخیز و ضعف شدید در الگوهای اثربخش نظارت و ارزیابی، امکان رشد این ویروس را فراهم کرده و نفس اقتصاد را به شدت تنگ کرده است. شاید به قطعیت بتوان گفت با فرایندهای معمول و سیاست‌ها و برنامه‌ها و مصوبات نمی‌توان این بیمار را احیا کرد و نیاز به مراقبت‌های ویژه، به معنی به‌کارگیری قدرت اجتماعی ایرانیان دارد. جامعه ما بارها ثابت کرده که اگر حاکمیت پیام شفاف و صریحی مبنی بر بروز بحران و اعلام نیاز به همراهی اجتماعی دریافت کند، بسیار هوشمندانه آرایش مشارکتی می‌گیرد و در قالب کلونی‌های مردمی با تمام توان به میدان می‌آید. اقتصاد ایران همچون یک بیمار کرونایی حاد، در حالی به نفس افتاده که ظرفیت عظیم اجتماعی مانند اکسیژن در مجاورت اوست و کافی است فقط سری بچرخاند و خود را نجات دهد. به قول محتشم کاشانی:

جان بر لب و ز یار هزار آرزو مرا  
بگذار ای طبیب زمانی به او مرا  
زین تب چنان ره نفسم تنگ شد که هیچ  
جز آب تیغ او نرود در گلو مرا

باید به صراحت گفت، ما امروز نیازمند عزم و اراده‌ای جدی در سطح حاکمیت هستیم تا از فناوری نرم انقلاب اسلامی برای بسیج عمومی و به‌استخدام گرفتن انرژی‌های متراکم مردمی بهره‌گیریم و گره‌های به‌ظاهر کور اقتصاد را که محصول نگاه، عملکرد و دستکاری‌های نابخردانه مدیران نیمه‌سکولار و لیبرال است، یکی‌یکی باز کند. این اراده به‌وضوح در رهبری به‌مثابه قوه عاقله و رأس تدبیرگر نظام تجلی یافته است؛ ولی متأسفانه زنجیره‌های واسط و مبدل‌های سیاستی و حلقه‌های اتصال اجتماعی آن یعنی دولت و مجلس و قوه قضائیه مفقود است. ما باید بتوانیم اراده رهبری را برای عبور انقلاب از گذرگاه پرخطر اقتصادی در یک شبکه عصبی به هم تنیده و منسجم و هوشمند به اراده اجتماعی (مردمی) پیوند بزنیم؛ یعنی باید ارکان نظام هم و غم خود را جهت درمان زخم‌های عمیق اقتصادی به بهره‌برداری از ظرفیت‌های مردمی معطوف کنند و از پنجره فرصت طلایی بهره‌گیرند.